

## دو شاعر با یک تخلص عرشی یزدی و عرشی اکبرآبادی

دکتر احمدرضا یلمه ها\*

### چکیده

این پژوهش بر آن است تا به بررسی و تحلیل زندگی و شعر دو شاعر سده‌های دهم و یازدهم هجری پردازد که با فاصله زمانی نسبتاً کوتاهی با یکدیگر می‌زیسته‌اند و هر دو یک تخلص داشته‌اند. طهماسب قلی بیگ یزدی از شاعران ایرانی و از نوادگان دختری اسماعیل میرزا فرزند شاه طهماسب صفوی است که عرشی تخلص می‌کرد و در اواخر سده دهم هجری می‌زیست. میرمحمد مؤمن متخلص به عرشی و مخاطب به نادرالعصر نیز سراینده، عارف و خوشنویس سده یازدهم هجری و فرزند میرعبدالله مشکین قلم متخلص به وصفی، شاعر و خوشنویس کرمانی تبار است که آثار متعدد منظوم و منظوری از خود به جا گذاشته است.

**کلیدواژه‌ها:** نسخه‌های خطی، قرن یازدهم، عرشی اکبرآبادی، عرشی یزدی، شاعران ایرانی

### مقدمه

نسخه‌ها و دست‌نوشته‌هایی که از روزگاران گذشته در نواحی گوناگون دنیا باقی مانده، کارنامه علمای، شعرا و دانشمندان جهان است که بازیابی، احیا و شناسایی آن، نقش بزرگی در اعتلای فرهنگ جوامع بشری دارد. رسالت و وظیفه اساسی پژوهشگران نسل‌های امروزی آن است تا با یافتن این گنجینه‌ها، که در بردارنده بهترین آثار شعرا، نویسندگان، دانشمندان دوره‌های گذشته و مملو از فرهنگ پرمایه اسلامی - ایرانی است، به تصحیح و تدوین این آثار گران سنگ اهتمام ورزند. در بین این آثار خطی و دست‌نوشته‌ها، شاعران و نویسندگان بسیاری یافت می‌شود که دارای یک تخلص شعری بوده‌اند. یکی از این تخلص‌ها «عرشی» است که دو شاعر سده یازدهم هجری، با این نام شعری به سرایش شعر می‌پرداخته‌اند که در ذیل به شرح آن پرداخته می‌شود. طهماسب قلی بیگ یزدی از شاعران عهد شاه طهماسب صفوی است. متأسفانه درباره زندگی و اوضاع و احوال این شاعر، اطلاع چندانی در کتب تراجم احوال یافت نمی‌شود و در بسیاری از آثار نیز به اشتباه او را تبریزی و اصل او را ترک دانسته‌اند (رک. گلچین معانی، ۱۳۶۹: ۸۶۵). در تذکره شمع‌انجمن درباره او چنین آمده است: «طهماسب قلی بیگ، اوّل عهدی تخلص می‌کرد، بعد از طی عهد جوانی، نظر به بلندی طبع، عرشی تخلص گرفت و در خدمت شاه طهماسب صفوی به سر می‌برد. دوازده هزار بیت از قصاید و غیره انشا نمود» (حسن‌خان بهادر، ۱۳۸۶: ۴۸۳). در تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی درباره او چنین

می‌خوانیم: «ساکن شهر یزد و از کارگزاران دستگاه شاه خلیل‌الله پسر میر میران کاکل‌تاش نواده شاه نعمت‌الله ولی در یزد بود و مردی شاعرپیشه و خوش‌گذران به شمار می‌رفت و غزل را نیکو می‌سرود» (نفیسی، ۱۳۶۳: ۵۰۰). در تذکره نصرآبادی نیز به اشتباه محل نشر و نمای او قندهار دانسته شده و درباره او چنین آمده است: «اصلش از اکراد است. لیکن چون در قندهار نشو و نما یافته، به قندهاری مشهور است. وقتی در بند سورت دیوان بوده، خالی از کمالی نبوده، خصوصاً در فن شعر و همی تخلص داشته» (نصرآبادی، ۱۳۷۸: ۹۱).

چنان‌که در بیشتر تذکره‌ها مسطور است، پس از فوت ملاعرشی، زنی زیبارو که در کمال حسن و ملاحظت و در نهایت شوخی و بلاغت بوده، نزد میرزا عبدالله فرزند عرشی آمد و بر او که جوانی کریه‌منظر بود، این بیت مشهور پدر (که به استقبال غزل حافظ با مطلع مزرع سبز فلک دیدم و داس مه نو... رفته بود)، خواند:

تخم دیگر به کف آریم و بکاریم ز نو      کآنچه کشتیم ز خجلت نتوان کرد درو

آن زن می‌خواست با خواندن این بیت، نازیبایی آن پسر را به او بفهماند و بگوید که پدر، این شعر را به خاطر زشت‌روی او در زادروزش سروده است. در جامع مفیدی می‌خوانیم که «میرزا عبدالله را از شنیدن این سخن، حال متغیر شده، در همان چند روز از گلشن یزد، روانه هندوستان شد و کسی از وی نشان نداد تا در سنه ۱۰۸۳ که مسود این اوراق به برهان‌پور، که از جمله بلدان هندوستان است، رسید. شخصی مذکور ساخت که میرزاعبدالله در قید حیات و ملبس به لباس فقر است و او را حالتی دست داده که با اهل دنیا آمیزش نمی‌کند» (مستوفی بافقی، ۱۳۴۲: ۴۴۶). در تذکره ریاض‌العارفین نیز چنین داستانی با کمی اختلاف آمده و چنین نقل شده است که طهماسب قلی بیگ، شعر مذکور را در زمان حیات، در مشاعره‌ای که با یکی از شاعران داشته، می‌خواند: «همین که از خواندن فارغ می‌شود، طریقی حاضر بود، گفت مولانا، شعرا اشعار در حق پسران دیگران می‌گویند و تو این مطلع برای پسر خودت خوب گفته‌ای جزا که الله خیر!» (آفتاب رای لکهنوی، ۱۳۶۱: ۲۴/۲).

از عرشی مذکور دیوانی مشتمل بر قصاید، مقطعات و ترجیع‌بند باقی مانده است. این دیوان به خط نستعلیق خوش، در سده یازدهم هجری کتابت شده و با شماره ۵۵۶۸ در کتابخانه ملی ملک موجود است. در برخی از منابع نیز منظومه مهر و وفا که از آثار عرشی اکبرآبادی است، به اشتباه به طهماسب قلی بیگ نسبت داده شده است (رک. صفا، ۱۳۷۵: ۱۳۱۱/۵).

دومین شاعری که با تخلص عرشی در همین دوران می‌بینیم، عرشی دهلوی (اکبرآبادی) است. میرمحمد مؤمن عرشی از شاعران پارسی‌گوی و از صوفیان و خوشنویسان سده یازدهم هجری و از معاصران و نزدیکان شاه‌جهان (۱۰۶۹-۱۰۳۷) است که از او خطاب نادرالعصری دریافت کرده است. در منظومه مهر و وفا می‌خوانیم:

منم عرش سخن در دور آدم      به عرش‌الله شده مشهور عالم  
به عهد ثانی صاحب‌قرانم      به شعر و خط در این عالم عیانم  
کسی کو صدر آمد اندر این قصر      خطاب من نوشته نادرالعصر  
خطابم نادرالعصر است امروز      شده کلکم، سخن را جلوه‌افروز

(عرشی، نسخه خطی منظومه مهر و وفا)

عرشی خود را میراث‌دار پدرش، عبدالله وصفی، می‌داند و می‌گوید:

پدر چون رفت آن عالم گشاید      به فرزند خلف میراث آید

(عرشی، همان‌جا)

میرعبدالله وصفی (ترمذی) کرمانی، فرزند میرمظفر، خوش‌نویس و شاعر معروف روزگار خود بود. وی در زمان جلال‌الدین اکبر گورکانی (۱۰۱۴ - ۹۶۳ هجری قمری) به هند کوچ کرد و از این پادشاه خطاب مشکین‌قلم گرفت. «این میر عبدالله مشکین‌قلم متخلص به وصفی، فرزند سید مظفر و از بنیرگان شاه برهان‌الدین خلیل‌الله بن شاه نورالدین نعمت‌الله ولی بود. چنان‌که می‌دانیم، شاه خلیل‌الله در دوران پادشاهی شاه‌رخ، بر اثر نقاری که میان او و دولت تیموری پدید آمده بود، یک فرزند خود میرشاه شمس‌الدین را در ماهان گذارد و با دو پسر خود، شاه محب‌الدین حبیب‌الله و میرحبیب‌الدین محب‌الله، به دکن رفت و در آنجا به پسر دیگرش شاه‌نورالله که چند سال پیشتر از او، به دکن رفته و بساط ارشاد گسترده بود، ملحق گردید و از آن پس اخلاف شاه‌نعمت‌الله ولی، در هند پراکندند و این میرعبدالله بن میرسیدمظفر، یکی از آنان بود که به سال ۱۰۰۰ هجری در دهلی ولادت یافت و او را به اعتبار اینکه منشأ خاندانش کرمان بود، کرمانی می‌نویسند» (صفا، ۱۳۷۵: ۱۳۱۱/۵).

میرعبدالله وصفی از پیشوایان سلسله نعمت‌اللهی در هند بوده و عرشی در منظومه مهر و وفا، او را تالی شاه‌نعمت‌الله ولی می‌داند:

به عالم گر ولی بوده علی بود      ظهورش نعمت‌الله ولی بود  
پس از وی چون ولایت جلوه دادند      به فرق میرعبدالله نهادند  
(مهر و وفا، نسخه خطی)

و نیز در مثنوی شاهد عرشی، از او با لقب قطب یاد می‌کند و می‌گوید:

هست عبدالله نام قطب ما      خاک پایش آبروی کیمیا...  
عبد رب عبدالملک آمد وزیر      دو وزیر آمد به آن صاحب‌سریر  
هرچه اندر ارض پیدا آمده      در نظر او را هویدا آمده  
بر فلک قطب است روشن همچو ماه      بر زمین هم قطب آمد خضر راه  
بر فلک عیسی است، مهدی بر زمین      می‌شود عیسی به مهدی همنشین  
(عرشی اکبرآبادی، ۱۳۹۱: ۱۴۵)

از دیگر اوصافی که عرشی درباره پدر خویش، در مثنوی شاهد عرشی عنوان می‌کند، صفاتی است از قبیل: گوهر بحر لطیف مصطفی، جوهر کان مرتضی، نوبهار گلشن تحقیق، شهنشاه جهان معنوی، آفتاب آسمان معنوی، عالم علم خدا، عامل علم طریقت، گلشن باغ حقیقت. در کنار این اوصاف از او با عنوان استاد خط و خوشنویسی نام برده و معتقد است خط نستعلیق به واسطه او تمامی یافت:

مو به مویش مست جام ذوق و حال      جلوه‌گر بوده است بر تخت کمال...  
هفت خط را داد اگرچه انتظام      لیک نستعلیق شد از وی تمام  
نقطه‌ای کز کلک او پیدا شده      چشم جان را مردم بینا شده...  
دست گوهرریز او گاه رقم      ریختی بر صفحه گوهر از قلم...  
بس که شیرین خط ز کلکش شد پدید      کلک او چون نیشکر شیرین رسید

## ملک خط را بود او صاحبقران خوشنویسان دگر محکوم آن

(همان: ۲۰۰)

برادر عرشی، میرمحمد صالح کشفی نیز در خوشنویسی ید طولانی داشته و از منظور نظران شاهجهان بوده است. «عرشی مانند برادرش کشفی، شاعری و خوشنویسی را هم از پدر به ارث برده بود و چنانکه از منظومه مهر و وفای او برمی آید، گذشته از صاحبقران ثانی (شاهجهان)، به پسر و ولیعهدش، محمد داراشکوه (مقتول به سال ۱۰۶۹) ارادت می ورزیده است؛ زیرا آن شاهزاده فاضل، خود پای در عالم وارستگی نهاده و در طریقت قادریه، به مقاماتی رسیده و تألیفاتی در تصوف داشته است» (صفا، ۱۳۷۵: ۱۳۱۳/۵).

در تذکره روز روشن می خوانیم: «میرمحمد صالح دهلوی فرزند میرعبدالله وصفی بود. در خوشنویسی ید طولانی داشت. مدتی به فقر و فلاکت مبتلا بود. زمانی که منظور نظر التفات شاهجهان پادشاه گردید، به رتبه امارت رسید. روزی شاه از سنین عمرش پرسید. جواب داد که پنج سال است. شاه گفت چگونه؟ جواب داد که عمر همان است که در خدمت حضور گذرد، دیگر هیچ. پادشاه را این لطیفه اش خوش آمد. در منزلتش افزود» (صبا، ۱۳۴۳: ۶۷۸). چنانکه در برخی از تذکرها آمده است، این میرصالح همچون برادرش عرشی، در موسیقی هندی نیز مهارت داشته است. در تذکره عمل صالح درباره این دو می خوانیم: «هر دو را با نغمه هندی، گوشه خاطری است. نغمه سرایان هند، پیششان گوشه می گیرند و در دایره مجلسشان چون دف، حلقه در گوش می کنند و چون دوستی اهل بیت را بیت القصیده اعتقاد خود ساخته اند، چندین شعر شعرای طراز در منقبت دوازده اختر برج ولایت پرداخته و اعیان صوفیه با ایشان آموزش دارند» (کنبوه، ۱۹۷۲: ۳۴۵/۳).

میرمحمد صالح کشفی (برادر عرشی) صاحب آثاری نیز بوده است. از جمله آثار وی عبارت اند از:

## ۱- مناقب نامه مرتضوی:

این اثر که از آن با نام مناقب مرتضوی نیز یاد شده، از آثار کلامی و اعتقادی است و درباره فضایل و مناقب حضرت علی (ع) به فارسی است. برخی همچون هدایت (مجمع الفصحا و ریاض العارفین) و معصوم علی شاه (طرائق الحقایق) تألیف آن را به عرشی نسبت داده اند. از مناقب نامه بیش از بیست نسخه خطی در ایران باقی مانده که قدیم ترین آن مکتوب به سال ۹۹۷ هجری قمری است. این نسخه به خط نستعلیق زیبا در ۴۱۶ برگ کتابت شده و در کتابخانه آیت الله مرعشی در قم نگهداری می شود (رک. درایتی، ۱۳۸۹: ۶۹/۱۰).

## ۲- اعجاز مصطفوی:

اعجاز مصطفوی اثری است به نثر آمیخته به نظم، در بیان حال و سیرت پیامبر اسلام (ص) و یاران او. میرمحمد صالح کشفی این اثر را بعد از مناقب نامه مرتضوی نوشته و عمرش به اتمام این اثر وفا نکرده است «تا آنکه یک قرن بعد، به وسیله یکی از مؤلفان همین خاندان، یعنی میرعبدالله بن میرهاشم متخلص به واصفی، به سال ۱۱۵۷ تکمیل شد» (صفا، ۱۳۷۵: ۱۵۸۱/۵).

بخش های گوناگون این اثر عبارت اند از:

۱- مقدمه میرعبدالله (پسر میرهاشم متخلص به واصفی) (به شعر) ۲- خلقت پیامبر و زندگانی اش (به شعر) ۳- تفسیر و توضیحی درباره نظریه توحید نزد صوفیان (به نثر) ۴- تاریخ جنگ های پیامبر از بدر تا حنین (به شعر) ۵- معجزات پیامبر و علی (ع) (به نثر) ۶- آخرین سفر حج و رحلت پیامبر (به نثر) ۷- خلافت ابوبکر، عثمان و علی (ع) (به نثر) ۸- ذکر منقبت فاطمه زهرا و علی و حسن و حسین و باقی دوازده امام (به نثر و نظم). از این اثر تا کنون در ایران، دست نوشته ای یافت نشده و تنها نسخه باقی مانده از آن نسخه ای است که با شماره Add.7088 در موزه بریتانیا موجود است.

## ۳- الاربعون حدیثاً فی فضایل اهل البیت:

این اثر نیز از آثار مجهول‌القدر محمد صالح‌بن عبدالله کشفی به زبان عربی است که تنها دست‌نوشته موجود از آن (در ایران) نسخه‌ای است (در ضمن مجموعه‌ای) با شماره ۱۵۲۵۴ که به خط نسخ توسط کاتبی با عنوان سیدجعفر حسینی ترمذی تبریزی در سال ۱۰۰۹ هجری کتابت شده و صفحات ۱۱۹ تا ۱۵۵ مجموعه مذکور (بخش پنجم) را تشکیل می‌دهد (رک. درایتی، ۱۳۸۹: ۶۳۵/۱).

### آثار عرشی اکبرآبادی:

#### ۱- کلیات دیوان:

از عرشی کلیات دیوانی مشتمل بر قصاید، غزلیات، ترجیعات، قطعات، رباعیات، ساقی‌نامه و مفردات باقی مانده که تا کنون تصحیح و چاپ نشده است. از این اثر نسخه‌ای در کتابخانه انجمن آسیایی بنگال ایشیاتک به شماره ۹۴ موجود است (رک. منزوی، ۱۳۵۱: ۲۴۳۶/۳).

ذبیح‌الله صفا می‌نویسد: «غیر از کتاب مناقب‌نامه مرتضوی که بعضی تألیف آن را به عرشی و برخی به برادرش کشفی نسبت داده‌اند، از عرشی دیوان قصیده و غزل و رباعی و منظومه‌ای به نام مهر و وفا باز ماند. اسمعیل پاشا دیوان او را دیده و در شمار دیوانهایی که در ایضاح المکنون آورده، ذکر کرده است» (صفا، ۱۳۷۵: ۱۳۴/۵). سراج‌الدین علی‌خان آرزو نیز این دیوان را دیده و درباره سروده‌هایش می‌نویسد: «اکثر اشعارش ساده است. اما دعوی‌های بلند دارد. به هر طور، خوش فکر است» (مجمع‌النفایس، ص ۶۶ به نقل از انوشه، ۱۳۷۶: ۱۷۵۶/۵).

در فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، علاوه بر نسخه مذکور، نسخه زیر از دیوان عرشی معرفی شده است: «نسخه موزه ملی کراچی N.M.1985-202/9؛ نستعلیق سده سیزدهم هجری. دارای غزل، رباعی و مثنوی» (منزوی، ۱۳۶۵: ۹۳۸/۷).

گفتنی است منزوی در این فهرست، از نسخه‌هایی از دیوان عرشی در شهر دوشنبه تاجیکستان، موزه سالار و ایوانف نیز خبر داده است (رک. پیشین، همان‌جا).

#### ۱- مثنوی مهر و وفا

مهر و وفا منظومه‌ای است عرفانی در بحر هزج مسدس محذوف (مقصود) که حدود ۲۲۰۰ بیت دارد. شاعر مدعی است که داستان آن را خود ابداع کرده و به خواهش دوستان به نظم درآورده و یقیناً مقصود او در این کار، نظیره‌گویی بر خسرو و شیرین نظامی بوده و با همان سیاق در بیان عشق مهر با وفا، با بیانی نه چندان استوار، سخن گفته است:

گرفته صیت نظمت صوب آفاق	به عالم در غزل‌گویی تویی طاق
بسی گفتی قصیده هم رباعی	شدی در شعر گفتن بس که ساعی
به نظم مثنوی آفاق گیری	کنون وقت است کز روشن ضمیری
سخن چون بلبل مست چمن گو	به بحر خسرو و شیرین سخن گو
به گوش عشق، حرف آشنایست	سخن از قصه مهر و وفاست
به رنگ‌افروزی مشاطه فکر...	بیارا صورت این قصه بکر
به لفظ و معنی آمد مریم بکر...	من این قصه که بستم از ره فکر
به عالم نام این مهر و وفا شد	ز بس این قصه نو، دلگشا شد

(صفا، ۱۳۷۵: ۱۳۱۴/۵)

از این اثر نسخه‌ای به شماره ۱۱۰۰ supp در کتابخانه ملی پارس موجود است و صفا می‌نویسد که بلوشه آن را به اشتباه به طهماسب قلی بیگ یزدی نسبت داده است (رک. پیشین، همان‌جا).

## ۲- شکرستان:

شکرستان از آثار منثور آمیخته به نظم عرشی است. این اثر به تقلید از گلستان سعدی و بهارستان جامی تألیف شده است. تاریخ تألیف اثر ۱۰۳۱ هجری است و از آثار دوران جوانی عرشی است. در متن نسخه شکرستان موجود در ایندیا آفیس (کتابخانه دیوان هند به شماره فهرست ۸۲۳) عنوان باب پنجم، اختلافی با فهرست دارد و چنین است: در آداب صحبت با عزیزان از ایام شباب تا شیب که شاید نتیجه تصرف بعدی مؤلف کتاب باشد» (صفا، ۱۳۷۵: ۱۷۷۹/۵).

نسخه‌ای دیگر از این اثر در موزه ملی پاکستان به شماره N.M.1969-273 با تاریخ کتابت ۱۱۵۶ هجری قمری موجود است. «فصل بندی کتاب در این نسخه به گونه‌ای دیگر است:

۱- حکایات امامان

۲- حکایت مرشدان و پیشوایان دین

۳- سیرت پادشاهان و وزیران

۴- آداب صحبت

۵- عارفان حق و عاشقان شاهد مطلق

۶- لطایف و ظرایف و خاتمه» (انوشه، ۱۳۸۰: ۱۷۵۷/۵).

## ۳- شاهد عرشی:

این منظومه، مثنوی‌ای است عرفانی که در سال ۱۰۶۹ هجری قمری سروده شده است. از شاهد عرشی نام و یادی در بیشتر کتب تراجم احوال و کتاب‌های تاریخ ادبیات (از جمله تاریخ ادبیات ذبیح‌الله صفا) نیامده و این اثر مجهول‌القدر و گمنام باقی مانده است.

چنان‌که می‌دانیم مثنوی معنوی مولانا در هند شهرتی عظیم داشته و سخنوران فارسی‌گوی در شبه قاره، آثار متعددی در برابر (یا بر وزن آن) سروده‌اند. از جمله این آثار، اسرار معنوی (فیوضات عجمی و اسرار معنوی) از میرزا مبارک‌الله واضح ساوجی، معروف به ارادت‌خان، سراینده اواخر قرن یازدهم هجری است. از دیگر آثار، مثنوی گل و بلبل از بوعلی قلندر پانی‌پتی (قرن هشتم)؛ افتخار حسینی از حسین بلخی (شاعر قرن نهم هجری)؛ تحفه احمدیه از حسن کشمیری (شاعر قرن سیزدهم)؛ مثنوی بی‌غم از سوامی کهتری متخلص به بی‌غم (سراینده قرن دوازدهم هجری)؛ مثنوی ولی‌رام از ولی دهلوی (قرن یازدهم)؛ مثنوی مرقع از عاقل‌خان رازی (قرن دوازدهم هجری)؛ حرز لایمان از عبدالحکیم عطای تتوی (اواخر قرن یازدهم هجری)؛ جنت‌العارفین و خردنامه خراباتی و نیز شمع‌العارفین و سجن‌الکافرین، هر سه از سناءالله خراباتی کشمیری (قرن سیزدهم هجری) است. شاهد عرشی از جمله این آثار است که به پیروی از مثنوی مولوی و در حدود ۳۰۰۰ بیت سروده شده است. عرشی در پایان این منظومه می‌گوید:

تازه بادا همچو گل ایمان تو

عرشیا صد آفرین بر جان تو

پر شد از لولوی بحر معنوی

دامن طبیعت ز لطف مولوی

لفظ چشم و معنیش جان آمده...

مولوی خورشید عرفان آمده

زیب بخش گلشن این مثنوی است  
همچو گل ز ابر بهاری آبرو  
(عرشی اکبرآبادی، ۱۳۹۱: ۲۲۷)

می‌شود از باب‌هایش فتح باب  
کز محبت کرده باشد حاصلی  
(پیشین: همانجا)

مست گشت از عطر زلفش هوش من...  
یافته آرایش از تزیین غیب  
چشم معنی بر رخس حیران بود  
(همان: ۲۲۴)

سرفرو کن چون که در جیب آمده  
بر سر عرش برین نامش بود  
چشم یعقوبی کند سویش نگاه  
(همان: ۲۲ - ۱۲۱)

مولوی باد بهار معنوی است  
مثنوی‌ام یافت زیب از لطف او

و در ادامه به نام اثر، این چنین اشاره می‌کند:

شاهد عرشی است نام این کتاب  
معنی این مثنوی فهمد دلی

و نیز در جای دیگری این چنین به نام اثر اشاره دارد:  
شاهد عرشی است در آغوش من  
شاهد عرشی ندارد هیچ عیب  
خال رویش مردم خوران بود

عرشی در بخش دیگری از این اثر، نام اثر را آفتاب معنوی می‌داند و در توصیف آن می‌گوید:  
شاهد تو پاک و بی‌عیب آمده  
آفتاب معنوی نامش بود  
یوسف حسن است و بر سر تاج ماه



صفحه نخستین نسخه خطی دیوان عرشی یزدی به شماره ۵۵۶۸



## نتیجه

از مجموع آنچه گفته شد می‌توان چنین نتیجه گرفت:

- ۱- در طول تاریخ ادب فارسی، شاعران و سرایندگان فراوانی می‌توان یافت که دارای تخلص و نام شعری یکسان بوده‌اند و این همسانی و اشتراک در لقب شعری، باعث خلط و به هم آمیختن آثار بسیاری از سرایندگان گردیده است.
- ۲- طهماسب قلی بیگ عرشی یزدی، از شاعران نیمه دوم سده دهم هجری است که در قصیده و غزل دست داشته و برخی از آثار میرمحمد مؤمن عرشی اکبرآبادی با او آمیخته شده است.
- ۳- میرمحمد مؤمن عرشی اکبرآبادی از جمله شاعران ناشناخته و گمنام ایرانی تبار است که به هند سفر کرده و آثار متعدد نظم و نثر فارسی دارد.
- ۴- با جست‌وجوهای دقیق در مجموعه‌های خطی باقی‌مانده، می‌توان به دیگر آثار ناشناخته و به‌جامانده از عرشی اکبرآبادی و پدر وی وصفی و برادرش میرمحمد صالح کشفی (و نیز فرزند عرشی میرمحمد هاشم و میرعبدالله واصفی پسر محمدهاشم، هر دو از سرایندگان و صوفیان مجهول‌القدر) دست یافت که به دلیل تشابه نام شعری این شاعر با طهماسب قلی بیگ عرشی یزدی، تشخیص اینکه دقیقاً هر یک از این آثار، متعلق به کدام یک از دو عرشی مذکور است، به درستی معلوم نیست.

## منابع

۱. آفتاب رای لکهنوی، سلطان محمد فخری (۱۳۶۱). *ریاض‌العارفین*، تصحیح سیدحسام‌الدین راشدی، اسلام‌آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
۲. انوشه، حسن (۱۳۸۰). *دانشنامه ادب فارسی، ادب فارسی در شبه قاره*، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۳. بیانی، مهدی (۱۳۶۳). *احوال و آثار خوش‌نویسان*، تهران: علمی.
۴. حسن خان بهادر، نواب صدیق (۱۳۸۶). *تذکره شمع‌انجمن*، مقدمه و تصحیح محمد کاظم کهدویی، یزد: دانشگاه یزد.
۵. درایتی، مصطفی (۱۳۸۹). *فهرست‌واره دست‌نوشته‌های ایران*، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
۶. صبا، مولوی محمد مظفر حسین (۱۳۴۳). *تذکره روز روشن*، به تصحیح و تحشیه محمد حسین رکن زاده آدمیت، تهران: رازی.
۷. صفا، ذبیح‌الله (۱۳۷۵). *تاریخ ادبیات در ایران*، تهران: فردوس.
۸. عرشی اکبرآبادی، محمد مؤمن (۱۳۹۱). *مثنوی شاهد عرشی*، مقدمه و تصحیح احمدرضا یلمه‌ها، تهران: شورای گسترش زبان و ادبیات فارسی.
۹. کنبوه، محمدصالح (۱۹۷۲). *عمل صالح، موسوم به شاه‌جهان‌نامه*، ترتیب و تحشیه غلام یزدانی، به تصحیح وحید قریشی، لاهور: مجلس ترقی ادب.
۱۰. گلچین معانی، احمد (۱۳۶۹). *کاروان هند، مشهد: آستان قدس رضوی*.
۱۱. مایل هروی، نجیب (۱۳۸۰). *تاریخ نسخه‌پردازی و تصحیح انتقادی نسخه‌های خطی*، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۱۲. مستوفی بافقی، محمدمفید (۱۳۴۲). *جامع مفیدی*، به کوشش ایرج افشار، تهران: کتاب‌فروشی یزدی.
۱۳. منزوی، احمد (۱۳۵۱). *فهرست نسخه‌های خطی فارسی*، تهران: مؤسسه فرهنگی - منطقه‌ای.
۱۴. \_\_\_\_\_ (۱۳۶۵). *فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان*، اسلام‌آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.

۱۵. نصرآبادی، محمدطاهر (۱۳۷۸). *تذکره نصرآبادی*، به کوشش احمد مدقق یزدی، یزد: دانشگاه.
۱۶. نفیسی، سعید (۱۳۶۳). *تاریخ نظم و نشر در ایران و در زبان فارسی*، تهران: فروغی.
۱۷. نوشاهی، عارف (۱۳۹۱). *کتاب‌شناسی آثار فارسی چاپ شده در شبه قاره*، تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب.
۱۸. هاشمی سندیلوی، شیخ احمدعلی خان (۱۳۷۱). *تذکره مخزن‌العرائب*، به اهتمام دکتر محمدباقر، اسلام‌آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.

Archive of SID